

کار مربی یک کار ریشه‌های و تخصصی است و با یک طیف خاصی از نوجوانان در ارتباط هستید لذا هر شخصی نمی تواند ارائه راهکار نماید. بحث مخاطب شناسی بسیار مهم است. مخاطب عامه مردم با مخاطب خاص تفاوت دارد. گاهی اوقات که در مدارس دعوت می‌شوم، میدانم که زبان ارتباط با آنها را نمیدانم. زبان مخاطب در برقراری ارتباط امر بسیار مهمی است. در انجام کار فرهنگی هم باید مخاطب شناس بود و هم زبان ارتباط را دانست.

نکته اول این است که قرآن مهمترین بحث دین ما است. چرا که قرآن اولین منبع معارف دین است و قرآن هم میزان است و هم حجت. برای هر بحثی اگر بتوانیم ریشه‌های از آیات قرآن بیابیم، آن بحث هم قرآنی میشود و هم محکم قرآنی. امامان معصوم علیهم السلام فرمودند هر سخنی از ما میشنوید، آیات قرآن آن را از ما بخواهید. ولی متاسفانه اصحاب و یاران ائمه ما چنین کاری را انجام ندادند، اگر چنین کاری انجام میدادند در حال حاضر مجموعه بسیار خوبی از قرآن و اهل بیت و پیوند این دو با یکدیگر، از زبان معصومین داشتیم. اگر هم چنین اتفاقی صورت گرفته باشد، کسی تا به امروز چنین مجموعه‌های را گردآوری نکرده است. این سخن که ائمه فرمودند صحت و سقم کلام را با قرآن مقایسه کنید نشان از معصوم بودن قرآن از خطا است چراکه اگر در قرآن





باطل و خطا وجود داشته باشد، نمیتوان میزان باشد.

لذا قرآن اولین و مهمترین منبع است و اگر ما از طریق قرآن به امامت و عترت توجه نماییم، آن توجه بسیار عمیق خواهد بود همانطور که در یک روایتی که فکر میکنم در مقدمه تفسیر عیاشی آمده است داریم "والامام یهدی الی القرآن و القرآن یهدی الی الامام". قرآن نشان از امامت و ولایت دارد و ولایت و امامت نیز نشان از قرآن دارند.

نکته دوم هم این است که بزرگترین نعمت خداوند بر ما، نعمت قرآن است. این نکته را میتوانید از سوره الرحمن استفاده نمود که خداوند متعال میفرماید "الرحمن علم القرآن" و بعد میفرماید "خلق الانسان" بدین معنا که قرآن که جلوه نعمت ولایتی است قبل از خلقت انسان بوده است. این بدین معناست که خداوند ابتدا حجت را آفرید و بعد از آن انسان را آفرید. ابا حجتی را که در برابر هدایت قرار دارد را آفرید و بعد از آن انسان را آفرید. لذا اولین انسانی که خدا خلق کرده است، پیغمبر است و آخرین انسانی هم که از این دنیا می‌رود، حجت خدا و معصوم است. در روایتی که در باب الحجّه اصول کافی آمده است داریم که "الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ". میدانید که سوره الرحمن عروس قرآن است و عروس در زبان عرب به معنای مجموعه جاذبهها است نه به معنایی که در ذهن ما است. سوره



الرحمن که به نام عروس قرآن معروف است بدین معنا است که خداوند مجموعه‌های از جاذبه‌ها و نعمتهایش را در این سوره ذکر کرده است. اولین جلوه رحمانیت خدا در عالم، موضوع قرآن است و اگر بپذیریم که قرآن مهم‌ترین نعمت خداوند است، باید بدانیم که در برابر هر یک از نعمتهای خدا، وظایفی بر عهده ما است که شکر آن نعمت و انجام وظیفه ما در قبال آن نعمت است. ادای وظیفه ما در برابر هر نعمتی، به معنای شکر آن نعمت است. شکر نعمت نیز قبل از آنکه یک اصل قرآنی و دینی باشد، یک اصل عقلی است. عقل میگوید از کسی که به شما احسان میکند تشکر نمایید و احسانی که مربوط به فکر و ذهن ما است از احسانی که مربوط به مادیات است، برتر است. لذا برای شکر این نعمت باید وظایفمان را در قبال آن انجام دهیم.

اولین وظیفه ما (پیشنهاد میکنم شما نیز در جلساتتان به همین صورت وارد بحث شوید) این است که به قرآن ایمان بیاوریم که خداوند تبارک و تعالی در چندین آیه این عبارت را ذکر میکند که "أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ" و آیات فراوان دیگری که خداوند میفرماید که از لوازم ایمان به خدا، ایمان به کلام اوست و معنای ایمان به قرآن این است که ایمان داشته باشیم که این قرآن کلام خدا است و نه کلام بشر و ایمان داشته باشیم که قرآن یک معجزه است. عظیمترین و جامعترین





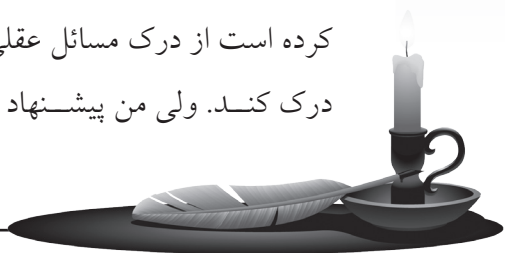
معجزه الهی، قرآن است. هیچ معجزه‌های با این معجزه برابری نمی‌کند. تمامی معجزات تمام شدنی است غیر از قرآن. شق القمر پیامبر و یا زنده کردن مردگان حضرت عیسی و یا ید بیضاء حضرت موسی همگی تمام شده‌اند. البته باید توجه داشت که هر معجزه متناسب با زمان خود انجام می‌شود. از آنجایی که زمان حضرت موسی علیه السلام بحث سحر فراوان بوده است، لذا معجزه ایشان از این سنخ بوده است. در زمان حضرت عیسی علیه السلام هم که علم طب بسیار مطرح بوده است لذا معجزه ایشان نیز زنده کردن مردگان بوده است و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز که موضوعاتی از سنخ علم و آگاهی مطرح بوده است، بنابر این معجزه ایشان نیز از سنخ کتاب است. لذا هیچ مکتبی با اقرار شروع نمی‌شود مگر اسلام. در هیچ مکتبی به قلم سوگند یاد نکرده‌اند جز اسلام. اینها از برتریهای دین اسلام بر دیگر ادیان است.

در جلسهای با شخصی که در فیلم بشارت منجی آقای طالبزاده نقش حضرت عیسی را بر عهده داشت، گفتگویی داشتیم. بحثهای معنوی خوبی مطرح می‌کرد. یک اینکه می‌گفت هنگامی که روزه نمی‌گرفتم، نمیتوانستم این نقش را بازی کنم، دوم اینکه در خواب این نقش را دیده بودم. به علاوه می‌گفت برخی جوانان که با من ملاقات میکنند به من می‌گویند که تمایل دارند به دین مسیحیت گرایش پیدا کنند. بخش



عمده‌ی این امر مسائل سیاسی است. به هیچ عنوان فکر نکنید که این بحث، یک بحث اعتقادی است. به هیچ عنوان تصور نکنید که جوان از نظر عقلی به این نتیجه رسیده است که مسیحیت نسبت به اسلام برتری دارد. اگر با دلیل و منطق به این نتیجه برسد، مسیحی شدنش خالی از اشکال است. در جلسات عمومی نمیتوان برتری‌های اسلام را نسبت به مسیحیت بیان نمود، اما این مطلب بسیار مهم است. در مجموعه رسانی که از سید کاظم عصار که از فلاسفه معاصر است، در حدود پنج یا شش بخش به برتری‌های اسلام به سایر ادیان اشاره شده است. ۶۳ برتری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به سایر پیامبران وجود دارد که من آنها را از قرآن استخراج نمودهام. یکی از این برتریها این است که مکتب اسلام میان تمام مکاتب الهی تنها مکتبی است که با خواندن آغاز میشود، معجزه آن از قسم کتابت است و به قلم قسم میخورد. این آغاز سیر کردن فکرهای گرسنه است. دین ما به دو گرسنگی توجه دارد. یک به گرسنگی جسمی و دیگری به گرسنگی ذهنی.

برخی از بزرگان همچون ابن سینا گفته‌اند که من رمان نمیخوانم به این دلیل که رمان ذهن انسان را شل میکند. ذهن کسی که با رمان رشد کرده است از درک مسائل عقلی عاجز است و نمیتواند آنها را به درستی درک کند. ولی من پیشنهاد میکنم که رمان بینوایان و ویکتور هوگو را





بخوانید. فکر میکنم که در جلد دوم آن است که میگوید ای کسانی که برای گرسنگان جسمی گریه میکنید، قبل از آن برای گرسنگان فکری گریه کنید و این جلسات شما همان سیر کردن فکر افراد است و قطعاً از سیر کردن جسم آنها مهمتر است. در جامعه امروز، انسانهای خیر برای سیر کردن جسم مردم بسیارند اما کمتر پیدا میشود افرادی که به فکر سیر کردن ذهن مردم باشند.

پس این نکته بسیار مهم است که ما ایمان بیاوریم که قرآن کلام خداوند است و نه کلام پیغمبر. اگر این مطلب در میان شاگردان شما مورد قبول واقع نگردد، بحثهای دیگر نیز بی فایده خواهند بود. این ادامه تفکر غرب است که گفتهاند انجیل و تورات کلام پیغمبر است و نه کلام خدا و در ادامه نیز گفتهاند که قرآن نیز کلام پیغمبر است و نه کلام خدا. البته به این شبهه پاسخهای بسیاری داده شده است و این، یک شبهه حل شده است. هم از داخل قرآن میتوان به آن پاسخ داد و هم از خارج قرآن. ولی من برای شما آیه ۱۵، ۱۶ و ۱۷ سوره یونس را در جواب میخوانم. یکی از دلایل معجزه بودن قرآن تحدی است. قرآن میفرماید: "فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ" اگر میتوانید همه به کمک یکدیگر یک آیه مانند قرآن بیاورید، حتی پیغمبر نیز نمیتواند چنین کاری انجام دهد. اگر نمیتوانستند چنین کاری انجام دهند در این چهارده قرن گذشته انجام میدادند.



در آیه ۱۵، ۱۶ و ۱۷ سوره یونس این موضوع بحث شده است. بت پرستان به پیغمبر گفتند که از جانب خودت قرآن دیگری بیاور "وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بُرْءَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ"، قرآنی بیاور که با بت پرستی و عقیده ما کاری نداشته باشد. پاسخ پیامبر این گونه بوده است: "قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي"، من این قدرت را ندارم که از جانب خودم این قرآن را تغییر دهم. "إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ"، من جز به دنبال آن چیزی که بر من وحی میشود، نیستم "إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ" و در آیه دوم میفرماید "قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ"، پیغمبر به اینها بگو من چهل سال در میان شما بودهام و یک آیه از جانب خودم نیاوردهام، من عمری در میان شما بودهام و یک آیه از جانب خودم برای شما نیاوردهام آیا در مورد آن نمیاندیشید؟ در آیه سوم میفرماید "فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ"، میفرماید یک مصداق افترا بر خداوند این است که بگویند قرآن از جانب پیغمبر است و نه خدا. در آیات دیگر آمده است "نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين"، "انزلناه الیک"، در آیات فراوانی است که میگوید قرآن از جانب خدا است. در سوره جاثیه است که میفرماید "و لو تقول علینا بعض الاقاول، لآخذنا





منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين"، اگر از جانب خودت سخن بگویی ما رگ تو را قطع میکنیم. لذا یکی از فلسفههایی که گاهی وحی قطع میشده است، این بوده است که به دست پیغمبر نبوده است. روزی از پیغمبر سوال شد که اصحاب کهف چند نفر هستند؟ پیغمبر فرمودند فردا به شما پاسخ میدهند؛ گفته شده است که تا چهل روز وحی قطع شد و پیغمبر منتظر بودند که جواب از عالم بالا میآید. "يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ"، "يسئلونك عن الانفال"، "يسئلونك عن الاهله"، از تو از انفال، از شب اول ماه و از روح سوال میکنند، پیامبر نیز از خود مطلبی نمیگفتند، "قل الروح" همه اینها بدین معنا است که من از جانب خود سخنی نمیگویم. آیت الله سبحانی نیز بدین شبهه پاسخ بسیار مناسبی دادهاند. یکی از دیگر پاسخها این است که مجموعه کلمات پیغمبر در اختیار ما است و شما میتوانید آنها را با قرآن مقایسه کنید. احادیث نبوی که نقل شده از سوی شیعه و سنی است را میتوان با قرآن مقایسه نمود و تفاوت آن را مشاهده کرد.

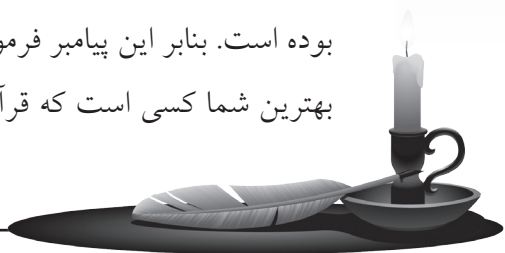
بنابر این با دلایل مختلف میتوان اثبات نمود که قرآن کلام خدا است و معجزه است و ما باید با این عنوان به این قرآن ایمان بیاوریم. این اولین وظیفه است.

شما مربیان باید بتوانید این بحث را مستدل بیان کنید تا متریان باور





کنند که این قرآن وحی است. وظیفه دوم ما نسبت به قرآن، آموزش و یادگیری آن است. هم خودمان باید در این راه قدم برداریم و هم دیگران را به آن سوق دهیم. متأسفانه قرآن میان ما بسیار غریب است. آقای قرائتی نامه‌های به آقای فاضل نوشته بودند که نکات بسیار خوبی را مؤدبانه نسبت به غریب بودن قرآن در حوزه گوشزد نموده بودند. آقای خوبی رحمه الله علیه در کتاب البیان، که کتاب تفسیر قرآن است را فقط تا بخشی از سوره بقره پیش برده‌اند. دلیل این امر نیز حوزه نجف بوده است که به ایشان عرض شده بود یک مرجع تقلید نباید تفسیر بگوید. متأسفانه به دلیل جوی که در حوزه حاکم بود ایشان از ادامه کار منصرف شدند. اما مرجع تقلیدی که اسلام شناس است باید قرآن را تفسیر کند. ما باید به خودمان و دیگران بفهمانیم که قرآن بسیار غریب است. این امر در سیره پیغمبر بسیار مهم بوده است. ایشان مسلمانان را به جد تشویق میکردند که قرآن را فرا گیرند. یکی از شئون رسالتی پیامبر "یعلمهم الكتاب" است. پیامبر به نحوی اصحاب را تربیت کرده بودند که آنها ده آیه را یاد می‌گرفتند و به آن عمل میکردند و بعد از آن به سراغ ده آیه دیگر میرفتند. رشد و توسعه فکری در صدر اسلام به همین دلیل بوده است. بنابر این پیامبر فرموده‌اند "خيارکم من تعلّم القرآن و علّمه"، بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران نیز یاد دهد.





جمله دیگری که پیامبر برای تشویق مسلمانان بیان کردند این است که "علیکم بتعلم القرآن و کثره تلاوته"، علیکم به معنای الزمکم است و اسم فعل است. الزمکم به معنای ملازم چیزی بودن است، این سخن به معنای این است که از آموزش و یاد دادن قرآن جدا نشوید.

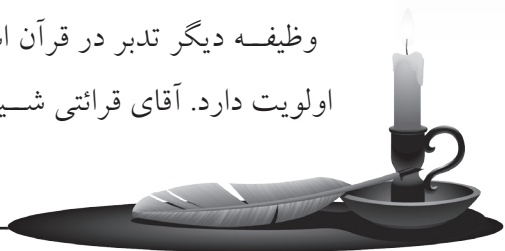
از نظر عملی نیز پیامبر حلقه‌هایی را در مسجد تشکیل داده بودند که اصحاب قرآن را می‌آموختند و پیغمبر به این جلسات سرکشی میکردند. حتی به جلساتی که در منزل برخی اصحاب برگزار میشد نیز نظارت داشتند. ابن عباس میگوید هنگامی که امیرالمؤمنین اصحاب را دیدند که در مسجد مشغول آموزش قرآن هستند، این جمله را فرمودند که "طُوبَى لَهُؤُلَاءِ، هؤُلَاءِ كَانُوا أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ"، فرمودند خوش به حال اینها که محبوبترین افراد نزد پیغمبر هستند که حلقه‌های تعلیم و تعلم قرآن را در مسجد برپا کرده‌اند. بنابر این یادگیری و آموزش قرآن یکی از سفارشات پیغمبر است و به منزله شکر آن است.

نکته دیگر این است که کسانی که قرآن را یاد گرفته‌اند، آن را بخوانند. اولین قدم این است که شما خودتان با آن مانوس باشید. از سفارشات شهید مطهری به فرزندشان (آقا مجتبی) این است که فرزندم بکوش که روزی حداقل یک حزب از قرآن را تلاوت کنی و ثوابش را به روح پیغمبر هدیه کن که برای تو مایه برکت خواهد بود.



ما نیز اگر می‌خواهیم معلم قرآن باشیم، ابتدا باید خود با آن مانوس باشیم. هرچه با قرآن انس بیشتری داشته باشیم، برکات معنوی بر سر و روی ما بیشتر نازل می‌شود. لذا دستور قرآن است که "فاقرُوا ما تیسر من القرآن". در قرآن هم واژه تلاوت آمده است، هم واژه قرائت و هم واژه ترتیل. "یتلونه حق تلاوته"، "و رتل القرآن ترتیلاً"، "فاقرُوا ما تیسر من القرآن". هم قرائت کنید، هم تلاوت کنید و هم آن را با ترتیل بخوانید. تفاوت قرائت و ترتیل این است که قرائت خواندن سرسری است و تلاوت، خواندن با دقت است. این وظیفه مهم است که بعد از یادگیری قرآن، آن را بخوانیم. سیره برخی از بزرگان همچون شهید مطهری و علامه طباطبایی بوده است که قبل از خواب قرآن می‌خواندند. این کار در خواب انسان تاثیر دارد. من از خانم آقای مطهری شنیدم که می‌فرمودند آقای مطهری هر مشکلی که داشتند، پیامبر را در خواب میدیدند و مشکلشان را حل میکردند. قبل از خواب قرآن خواندن و با فکر قرآن به خواب رفتن، در خواب دیدن انسان نیز بسیار تاثیر گذار است. بنا داشته باشید که روزی حتماً چند صفحه قرآن بخوانید. برخی بعد از ماه مبارک رمضان دیگر به سراغ قرآن نمی‌روند.

وظیفه دیگر تدبر در قرآن است. ابتدا خواندن قرآن و بعد فهم آن اولویت دارد. آقای قرائتی شیوه مناسبی در تفسیر قرآن دارند که در





یک دقیقه بخشی از قرآن را تفسیر میکنند. این شیوه برای آشنایی مردم بسیار مناسب است. یکی از راههای خوب ارتباط با قرآن برای دانش آموزان، استفاده از قصه‌های قرآن است. قصه‌های قرآنی حقیقی و واقعی است و نه افسانه. در میان آنها نکته‌های فراوانی نهفته است. به عنوان مثال داستان اصحاب کهف نکات بسیار زیبایی دارد. در تعلیم و تربیت داستان حضرت خضر علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام بسیار دلنشین است. متریبان را نیز در این داستانها درگیر نمایید و از آنها بخواهید که نتایج خود را از آن بیان کنند. این قصهها بسیار عجیب است. پیغمبری که اسمش بیشتر از همه در قرآن آمده است، حضرت موسی علیه السلام است. علامه عسکری رحمه الله علیه فرموده‌اند دقت کنید که هنگام صحبت قرآن از پیامبران، به چه نکاتی تأکید میشود؟ بسیار مهم است که چه صفاتی از پیغمبران بیان شده است. قرآن با تولد و مرگ پیامبران و با یک سری مسائل جزئی کاری ندارد. آن چیزی که قرآن در نقل داستان پیامبران و انبیاء بیان کرده است، در تعلیم و تربیت بسیار تاثیر گذار خواهد بود. بنابر این آغاز کردن از داستانها بسیار مهم است.

قرآن میفرماید "افلا يتدبرون فی القرآن ام علی قلوبهم اقبالا"، یکی از مواردی که قرآن از ما میخواهد، تدبر در قرآن است. تفاوت است میان



تفکر و تدبر. ظاهراً تدبر از کلمه دبر است. دبر به معنای پشت چیزی را دیدن است. این عبارت اشاره به آن روایتی دارد که قرآن ظاهری دارد و باطنی "ان لالقرآن وهن و بطن" و یا در تعبیری از حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه آمده است "انَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ"، ظاهر این قرآن زیبا است.

نقل میکنند که به علت جاذبه ظاهری قرآن و نیز صوت زیبای عبد الباسط بسیاری مسلمان شده‌اند. قرآن ظاهر بسیار زیبایی دارد و نیز باطنی عمیق دارد. ذیل آیه ۱۰۳ سوره بقره در تفسیر المیزان آمده است که علامه طباطبایی میفرمایند این آیه بیش از یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال دارد. آقای علامه ریاضی دان هم بوده‌اند و این احتمال را از طریق ریاضی بدست آورده‌اند. علامه طباطبایی معصوم نیست و اهل غلو کردن و دروغ نیست و ای کاش آن یک میلیون احتمال را بیان میکرد. تصور نمایید امیر المومنین از این آیه چه استفاده‌هایی میکردند. لذا ایشان به ابن عباس فرمودند که من میتوانم به اندازه بار هفتاد شتر درباره سوره حمد بگویم. ما از باطن این قرآن بسیار محروم هستیم. بنابر این تدبر به معنای پشت چیزی را دیدن است. نباید به ظاهر قرآن اکتفا نمود، البته باید توجه نمود که ظاهر قرآن را با توجه به باطن آن معنا نماییم. برخی از معانی مربوط به اهل عرفان است و به صورت





تحمیلی بیان شده است و "مقعه فی النار" است. بنابر این در تأویل آیات که هم بیان مصداق است و هم عبور کردن از ظاهر آن، ما را آزاد نگذاشته‌اند که هر کسی برداشتهای خود را از قرآن بیان کند. لذا در قرآن بحث تأویل که همان پشت و عمق و بطون آیات را دیدن است، منحصر کرده است. "وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ" و ائمه علیهم السلام فرموده‌اند راسخون ما هستیم.

تفاوت تدبیر و تفکر را به عنوان مثال در داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون پیاده می‌کنم و شما می‌توانید آن را بسط دهید. تدبیر به این معنا است که چرا یک انسان فرعون شد و تدبیر به این معنا است که اگر یک انسان فرعون شود، چه عواقبی دارد؟ به همین صورت می‌توان به شخصیتهای دیگر قرآن پرداخت.

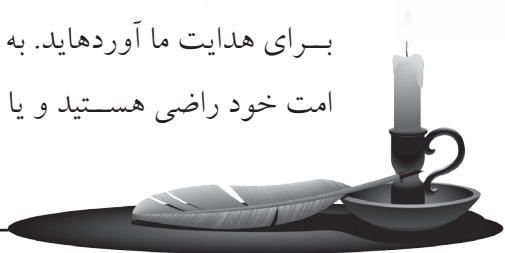
موضوع مناسب دیگری که می‌توانید آن را برای دانش آموزان مطرح نمایید، شخصیتهای مثبت قرآنی است. یک شخصیت قرآنی که پیامبر نیست اما خداوند آنچنان برای وی اهمیت قائل است که ده کلمه از سخنان او را به عنوان آیات جاوید خود بیان کرده است، لقمان! است. با معرفی این شخصیت دیگر نمیتوان گفت که تنها حضرت علی و پیامبر می‌توانند به درجات بالا برسند. قرآن در میان خانمها تنها به معرفی حضرت مریم بسنده نکرده است و به معرفی آسیه نیز پرداخته است.



بیان کردن زندگی این افراد برای دانش آموزان به نحوی ارتباط برقرار نمودن با قرآن است. منشور تربیتی قرآن در سوره حضرت لقمان آمده است و ایشان بالقطع نه پیامبر بوده است و نه امام. ایشان یک انسان عادی بوده است. شاید امتیازی که من و شما داشتهایم که در یک خانواده مسلمان و شیعه متولد شویم، او نداشته است. سلمان نیز چنین امتیازی نداشته است. مجموعه عمر مفید سلمان شاید ۳۵ سال باشد اما عمر ایشان ۲۵۰ سال بوده است.

وظیفه دیگر ما نسبت به قرآن بعد از خواندن و تلاوت و قرائت و تدبیر و فهم آیات، عمل نمودن به آیات است. کاری که در صدر اسلام اصحاب انجام میدادند را اگر ما نیز بتوانیم به اندازه خود انجام دهیم، بسیار تاثیر گذار خواهد بود. این یک وظیفه نسبت به قرآن است.

قرآن همانند پیغمبر دو مقام شفاعت و شکایت دارد اما مقام شکایت را کمتر از مقام شفاعت برای ما بیان میکنند. در احوالات یک اهل معرفت بیان کرده‌اند که یک روز در ایام حج به مدینه رفتیم، جمعیت کثیری را در مسجد پیغمبر دیدیم. به همراه قرآن روبروی قبر پیغمبر ایستادم و عرض کردم یا رسول الله این قرآن کتابی است که شما از جانب خداوند برای هدایت ما آورده‌اید. به وسیله این قرآن به من بفرمایید که آیا از امت خود راضی هستید و یا خیر؟ عجیب است که هنگام باز کردن





قرآن، آیه شکایت پیامبر از امت در برابر خدا آمد. "وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا"، این آیه (سوره فرقان) بسیار کوبنده است. "و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً،" یا وِیَلَّتَا لَیْتِنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِیلاً"، "لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وكان الشیطان للانسان خذولاً، وقال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً"، در چند جا مردم در قیامت حسرت میخورند، اگر مردم با پیغمبر ارتباط نداشته باشند و اگر در در این دنیا رفیق بد داشته باشند. در ویژگیهای مثبت و منفی انسان، رفیق مؤثر است. پیامبر در اینجا به علت مهجور نگه داشتن قرآن توسط قوم خود شکایت میکند.

مهجور سه ریشه دارد. هجر، هجر و هجر. مهجور از کلمه هجر به معنای افسانه است که عمر گفت "ان الرجل لیهجر". یک عده قرآن را هزیان و افسانه میدانند. مهجور اگر از کلمه هجر (به معنای قهر کردن) باشد بدین معنا است که امت پیامبر با قرآن قهر کرده‌اند. اگر ما با قرآن ارتباطی نداشته باشیم و قرآن نیز با ما ارتباطی نداشته باشد، ما مصداق این آیه هستیم. مهجور اگر از کلمه هجر باشد به معنای متروک است. برخی از ادارات محلی به عنوان انبار کالای متروک دارند. کالای متروک کالایی است که به درد ما نمیخورد و ما نیز از آن استفاد‌های





نمیبریم. قرآن نباید در نظر ما متروک باشد. بنابر این مهجور بودن قرآن هم به معنای قهر کردن، ترک کردن و هزیان گویی، ممکن است باشد. مهجوریت نیز مراتب دارد. مهجوریت در چاپ و نشر، مهجوریت در یادگیری، مهجوریت در خواندن، مهجوریت در فهمیدن و مهجوریت در دفاع کردن. به این معنا کم هستند کسانی که مصداق این آیه نباشند. بنابر این اگر محور کار ما قرآن باشد، میتوانیم به وسیله آن همه معارف را کسب نماییم. لذا بکوشیم با این قرآن ارتباط داشته باشیم و زیر مجموعه خود را نیز با آن مرتبط نماییم. در روایت است که جوانان سعی کنید که قرآن با پوست و گوشت و خون شما عجین شود. قرآن در میان همه ما غریب است، در حوزه و دانشگاه ما غریب است. در این زمینه سعی نمایید از آقای قرائتی نیز استفاده نمایید. خدا انشاء الله به ما توفیق دهد که از نور قرآن بهره ببریم و با آن مانوس باشیم و به معارف آن عمل نماییم و انشاء الله حشر و نشر ما در آخرت با قرآن و عترت باشد.

